

Redefining the Concept of Natural Right in the Thought of Leo Strauss and Its Relationship to Education

Farzad Kiani  *

Graduated in Philosophy of Education, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran

Accepted: 07/10/2025

Extended Abstract

1. Introduction

For Strauss, modern philosophy is linked to the foundations of relativist and historicist thinking. This has led to the definition of natural right as a fundamental concept in modern thought, tending toward a material or relative view. However, natural right, in its classical form, is connected to a teleological view of the universe. All natural beings have a natural end, a natural destiny, which determines what kind of operation is good for them. In the case of man, reason is required to discern these operations: reason determines man's natural end. The teleological view of the universe, of which the teleological view of man forms a part, would seem to have been undermined by modern natural science. (Altini, 2022: 168)

Received: 16/10/2024

The modern attitude toward the issue of natural right has caused stable values in life to be replaced by relative values. According to Strauss, this ultimately leads the modern world to nihilism. The ancient philosophers—Socrates and Plato in particular—observed that different societies had different customs, personified and sanctified by different gods. But they asked themselves: Which, if any, are the right customs? What is good by nature rather than by

eISSN: 2476-6038

ISSN: 1735-3238

* Corresponding Author: farzadkiani84@gmail.com

How to Cite: Kiani, F. (2025). Redefining the Concept of Natural Right in the Thought of Leo Strauss and Its Relationship to Education, *Hekmat va Falsafe*, 21(83), 217-242. doi: 10.22054/wph.2025.82461.2272

custom? What is good independent of human desire, choice, opinion, or tradition? (Young, 2021: 199–200)

Strauss considers revelation an essential element in the path of human consciousness, whose teachings cannot be proven by reason. If revelation is regarded as a source of truth in the pursuit of knowledge, then, alongside reason, it can also be responsible for guiding and cultivating man. Strauss appeals to the views of Maimonides to support his perspective on the relationship between reason and revelation in shaping human consciousness. According to Maimonides, the highest goal of revelation is to guide man toward philosophizing, to educate him for life. (Wussow, 2020: 124) Strauss uses this thesis regarding the highest goal of revelation as a foundational principle and a source of truth in medieval society. In this context, if man's ultimate purpose is based on reason, there is no contradiction between revelation and reason in terms of the final goal, even though they remain distinct entities.

In Strauss's philosophy, the movement toward light can be achieved through the teaching of philosophy, a statement he makes under the direct influence of Plato's views. Philosophy is a path that can guide man from the cave of shadows to light and truth, bringing him out of the cave of ignorance and acquainting him with his true foundation. Ultimately, this is a way to escape nihilism in the modern world. What we call education today often does not refer to the formation of character but rather to instruction, training, and conditioning—reducing education to the leveling of consciences. (Altini, 2022: 194) Therefore, it is necessary to reform the educational process to cultivate people's awareness based on their natural truth.

The subject of this article is not only an examination of Strauss's view on the concept of natural right but also an analysis of the relationship between this concept and human development and advancement. This relationship takes contrasting forms in different historical periods. In fact, the awareness and education of individuals toward both personal and social advancement—as a natural right, according to Strauss—have a specific connection to the prevailing concept of right in different historical contexts.

In one period, this natural right might conflict with the law prevailing in the city, which guarantees human survival. In another period, the right to education and the pursuit of excellence in life find meaning under the religious interpretation of the concept of revelation. It can be said that Strauss, in a way, is searching for a solution to modern man's alienation by examining these historical relationships between the concept of right and the matter of human development. Coincidentally, this denial and alienation stem from the material definition of the concept of right and an excessive emphasis on individual rights—an issue that has endangered modern education.

Keywords: Natural Right, Nihilism, Education, Liberalism, Modernism, Rationality.

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت

فرزاد کیانی*  فارغ التحصیل فلسفه تعلیم و تربیت، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران

چکیده

هدف از این نوشتار تحلیل نسبت مفهوم حق طبیعی با امر تعلیم و تربیت در اندیشه لئو اشتراوس است. از نظر اشتراوس ساختار فلسفه مدرن با مبانی تفکر نسبیست گرا و تاریخی‌نگر پیوند خورده است. این امر باعث شده تعریف مفهوم حق طبیعی به عنوان امری بنیادین در تفکر مدرن به سمت نگاه مادی و فردمحور تمایل پیدا کند. در نتیجه ارزش‌های ثابت زندگی در ساختار فکری و اخلاقی دوران مدرن جایگاه خود را از دست داده است؛ بنابراین ضرورت دارد که بازنگری در مفهوم حق طبیعی در دوران مدرن صورت گیرد. بازنگری که اشتراوس می‌کوشد آن را با توجه به مبانی اندیشه پیشامدرن انجام دهد که در آن حق و طبیعت در پیوند با نگاه فضیلت‌مندانه و غایت‌شناسانه فهم می‌شود. این تعریف از حق طبیعی دلیلی است که اشتراوس در ماهیت طبیعی و سرشتی انسان دوباره تأمل کند و برای شکل دادن به آن متوسل به یک ساختار تعلیم و تربیت شود تا بدین وسیله انسان را به جایگاه حقیقی‌اش بازگرداند. در حقیقت اشتراوس در فلسفه خود با صورت‌بندی جدیدی که از طبیعت و حق ارائه می‌دهد کمال زیست فردی و اجتماعی انسان مدرن را بازتعریف می‌کند. لذا تلاش می‌کنیم با کمک روش تحلیلی- توصیفی ابتدا نقد اشتراوس به تفکر مدرن را در باب مفهوم حق طبیعی توصیف و تبیین کنیم و در نهایت نسبت آن را با امر تعلیم و تربیت مشخص کنیم.

کلیدواژه‌ها: حق طبیعی، نیهیلیسم، تعلیم و تربیت، لیبرالیسم، مدرنیسم، عقلانیت.

بیان مسئله

ماهیت مفهوم حق طبیعی در فلسفه اشتراوس یکی از موضوعات کلیدی است که او نقدش را به دوران مدرن با توجه به بازتعریف این مفهوم آغاز می‌کند. درواقع حق طبیعی در شکل کلاسیک و یونانی آن با دیدگاه غایت‌شناختی^۱ از جهان مرتبط است. در این نگاه همه موجودات طبیعی یک غایت طبیعی دارند، یک سرشت طبیعی که تعیین می‌کند چه نوع اعمالی برای آن‌ها خیر است. برای انسان این عقل است که مشخص می‌کند که چه چیزی ذاتاً و با توجه به غایت طبیعی انسان حق است؛ اما به نظر می‌رسد دیدگاه غایت‌شناختی از جهان که غایت انسان بخشی از آن است توسط علوم طبیعی مدرن نابود شده است (Altini, 2021: 168). بنابراین محصول علم و تفکر مدرن، درنهایت یک نیهیلیسم و بی‌پناهی برای انسان است. از نظر اشتراوس هیچ متفکری به‌اندازه نیچه این حقیقت را به‌درستی درک نکرده است. درواقع می‌توانیم بگوییم او در دوران ابتدایی تفکرش دو مؤلفه از مبانی اندیشه نیچه را محور کار خود قرار می‌دهد: یکی شعار نیچه در بازگشت به طبیعت در معنای یونانی آن اما با تفسیری متفاوت از نیچه^۲ و دیگری مرگ ارزش‌ها پایدار در زندگی انسان و بی‌پناهی‌اش در دوران مدرن. اشتراوس از این نگاه

1. Teleologic

۲. نقل قول اشتراوس از نیچه در باب بازگشت به طبیعت: «من از بازگشت به طبیعت سخن می‌گویم هرچند در معنای دقیق کلمه نه یک بازگشتن بلکه یک صعود است. صعود به طبیعت و طبیعت برتر، آزاد و حتی ترسناک (غروب بت‌ها)» (اشتراوس، ۱۳۹۷: ۲۸۷). رجوع شود به: اشتراوس، لئو (۱۳۹۷)، *ریشه‌های آلمانی*، ترجمه: شروین مقیمی، تهران، نشر پگاه روزگار نو.

همچنین جیبلیانی (Alberto Ghibellini) در مورد پروژه نیچه‌ای اشتراوس در زمینه بیان ماهیت طبیعت براساس نگاه متفکران یونانی براساس نامه‌نگاری‌های که میان کارل لوییت و اشتراوس صورت گرفته است، براین نظر است: بازیابی مسائل افلاطون از طریق ساختارشکنی تاریخی که برخلاف هایدگر، هدفش کشف شرایط یک فلسفه‌پردازی طبیعی و غیرتاریخی است توسط اشتراوس به عنوان تنها راه ممکن برون رفت از نیهیلیسم مدرن نشان داده می‌شود. به همین دلیل او با کمال میل شرح لوویت از غایت فلسفی نیچه که همان «تکرار گذشتگان در اوج قله مدرنیتیه است» را وام می‌گیرد. با این حال اشتراوس با توجه به ماهیت جدلی روایت خود از نیچه فاصله می‌گیرد زیرا هدفش این است با نگاه مثبت به «طبیعت» به جای تأیید جدلی و مشروط تاریخی، یک بازشناسی بی‌طرفانه و مستقل انجام دهد (Ghibellini, 2024: 6-7).

نقادانه نیچه در ادامه دوران فکری‌اش در جهت پروژه خود در بازتعریف مفهوم حق طبیعی و ماهیت زندگی استفاده می‌کند و به نقد تفکر مدرن در این زمینه می‌پردازد.^۱ لازم به ذکر است این رجوع به اندیشه متفکران پیشامدرن را اولاً نباید در جهت تأیید ساختار سیاسی و اجتماعی آن دوران دانست و ثانیاً این توجه به اندیشه پیشامدرن در این راستاست تا در این موضوع مذاقه کنیم که چه عناصری در فلسفه کلاسیک وجود داشته که انسان مدرن آن را ازدست داده و در زندگی خود به نیهیلیسم رسیده است. درواقع رسالت نظام فکری اشتراوس یافتن این عناصر است تا آن‌ها را به تفکر مدرن پیوند دهد. همچنین خوانش آثار بزرگان و بررسی آرای آن‌ها را نباید در جهت تاریخی‌نگری و نسبیت‌گرایی دانست. بلکه هدف اصلی کشف عناصر پایدار در اندیشه این متفکران است که در نوشته‌های آن‌ها بنابر جبر سیاسی و اجتماعی پنهان مانده است.

لذا با توجه به پیش‌فرض‌های اشتراوس در این زمینه لازم است بازخوانی در آثار کلاسیک و پیشامدرن داشت تا به کمک آن بازاندیشی در مورد مفهوم حق در جهان مدرن صورت بگیرد. مفهوم حقی که در دوران مدرن به یک قراردادی اجتماعی با بنیان‌هایی مادی و فردی بدل شده است. در حقیقت در اندیشه فیلسوفانی مثل هابز، لاک و روسو، حق طبیعی نه بر اساس دیدگاه غایت‌شناسی، بلکه بر اساس بنیان‌های مادی، خودمحوری فردی و ضرورت حفظ بقای جسمانی تعریف می‌شود. درواقع این تغییر بنیادین در مفهوم حق زمینه‌ساز بحران بی‌معنایی در دوران مدرن است. بر همین مبنا باید هدف اصلی در بازتعریف حق طبیعی را احیاء ارزش‌های پایدار زیست‌انسانی دانست. از منظر دیگر با خوانش عناصر اصلی و پنهان آثار متفکران تأثیرگذار مدرن و پیشامدرن یک موضوع مشخص را می‌توان مشاهده کرد که در هر دوره تاریخی فرآیند تعلیم و تربیت در جوامع مختلف با مفهوم حق در آن دوره دارای رابطه مستقیم است. به همین دلیل باید

۱. آلتینی در شرح زندگی نامه فکری اشتراوس به این نکته اشاره دارد که نیچه برای اشتراوس از نظر تئوریک عامل فروپاشی میراث دوران روشنگری است. چه در شکل رادیکال آن مثل دکارت و هابز چه در شکل میانه آن مثل مندلسون (Altini, 2021:94).

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۲۳

بگوییم طرح نهایی اشتراوس در بازتعریف مفهوم حق طبیعی با امر تعالی و پرورش انسان پیوند تنگاتنگی دارد و هدف این نوشتار هم وضوح بخشی به همین نسبت در اندیشه اشتراوس است. در همین راستا همانند بررسی مفهوم حق طبیعی در تفکر کلاسیک، اشتراوس در امر تعلیم و تربیت هم نگاهی به ماهیت آن در اندیشه پیشامدرن دارد. از نظر زوکر^۱ اشتراوس بحث خود در زمینه تعلیم و تربیت را ذیل نقد به مفهوم تعلیم و تربیت لیبرال در جهان مدرن پیگیری می کند و در نگاه انتقادی اش به خواننده یادآوری می کند که مفهوم آموزش لیبرال نیز منشأ باستانی یا پیشا مدرن دارد. در اصل به تحصیل شایسته انسان آزاد اطلاق می شده است (Zuckert, 2014: 251).

اما مقصود نهایی در اینجا تنها بررسی دیدگاه اشتراوس در مورد مفهوم حق طبیعی نیست بلکه تحلیل نسبت این مفهوم با امر پرورش و تعالی انسان در یک فرآیند تاریخی است. درواقع در دوره ای از تاریخ این حق طبیعی با حق زندگی در شهر به عنوان امری که بقای انسان را تضمین می کند در تضاد قرار می گیرد و یا در دوره ای دیگر حق بهره مندی از آموزش و رسیدن به تعالی در زندگی ذیل تفسیر دینی از مفهوم حق معنا پیدا می کند. می توان گفت اشتراوس به نوعی در بررسی این نسبت های تاریخی میان مفهوم حق و امر تعالی انسان به دنبال راه کاری است برای مقابله با ازخودیگانگی انسان مدرن؛ که از قضا این پوچ انکاری و ازخودیگانگی ریشه در تعریف مادی از مفهوم حق و تأکید بیش از حد بر حقوق فردی دارد. این موضوع است که تعالی و پرورش انسان مدرن را به خطر انداخته است؛ بنابراین در بخش اول این نوشتار می کوشیم نگاه نقادانه اشتراوس به مفهوم حق طبیعی را در اندیشه مدرن تبیین و توصیف کنیم و در بخش پایانی به تحلیل نسبت آن با امر تعلیم و تربیت می پردازیم.

روش تحقیق

در این نوشته با به کارگیری روش تحلیلی - توصیفی به بررسی آرای اشتراوس در باب

1. Michael Zuckert

مفهوم حق طبیعی و امر تعلیم و تربیت می‌پردازیم. روش تحلیلی - توصیفی یک روش ترکیبی و کیفی است که هم‌زمان شامل دو رویکرد توصیفی^۱ و تحلیلی^۲ می‌شود. در برخی موارد، ممکن است در یک موضوع نظریه‌پردازی کنیم، به این معنا که در تلاش برای توضیح پدیده‌هایی باشیم که هنوز به‌درستی توصیف نشده‌اند؛ و باید به‌خوبی توصیف شوند. (Nichols, 2023: 15) اما بعد از توصیف مواردی مثل اهداف و جمع‌آوری داده‌های معتبر، این داده‌ها و توصیف‌ها نیاز به روش تحلیلی برای بررسی دارد. در اصل تحلیل تبیینی فراتر از توصیف ویژگی‌ها و ایجاد روابط است. تحلیل برای پاسخ به پرسش‌های «چرا» به جای پرسش‌های «چه» استفاده می‌شود. نگرش تحلیلی همچنین تلاش می‌کند تا یک یا چند علت را برای الگوها و توالی‌ها در زندگی اجتماعی جستجو کند. (McConville, 2007: 61) ترکیب این دو روش می‌تواند موجب دستیابی به نتایج جامع‌تر در این پژوهش شود.

الف- روش توصیفی: نخست به کمک روش توصیفی از دو مؤلفه اصلی حق طبیعی و تعلیم و تربیت در اندیشه اشتراوس یک بیان روشن ارائه داده می‌شود. در اصل روش توصیفی با تمرکز بر گردآوری و ارائه اطلاعات بدون تغییر و یا تحلیل آن، ماهیت یک پدیده را بیان می‌کند. روش توصیفی علاقه‌ای به فرآیندهای مبهم ندارد بلکه فقط گرایش به سمت گزارش‌ها و اطلاعات از یک موضوع و رخداد دارد. لذا اگر گفتاری نسبت به یک موضوع وجود داشته باشد روش توصیفی آن گفتار و احساس را بیان می‌کند. (Hurlburt.2006: 66) هدف این روش عبارت است: ۱- جمع‌آوری داده‌ها از منابع معتبر (آثار اشتراوس، تفاسیر فلسفی، مقالات پژوهشی) ۲- طبقه‌بندی و شرح مؤلفه‌های اصلی نظریه اشتراوس درباره حق طبیعی و تعلیم و تربیت ۳- ارائه تصویری روشن از نحوه طرح این مفاهیم در آثار او.

ب- روش تحلیلی: در مرحله تحلیل مؤلفه‌ها توصیف‌شده در قالب یک فرآیند تاریخی

1. Descriptive Research Method

2. Analytical Research Method

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۲۵

مورد تحلیل و مقایسه قرار می‌گیرند تا رابطه میان آن‌ها در هر دوره مشخص شود. در حقیقت در این مرحله به بررسی نسبت و تأثیرات حق طبیعی در ارتباط با تعلیم و تربیت می‌پردازیم. اساساً روش تحلیلی باهدف بررسی روابط میان متغیرها و استنتاج منطقی از داده‌ها انجام می‌شود. لذا کارکرد مطالعه تحلیلی بررسی چند مؤلفه و متغیر از نظر نسبت و پیامدهای آن با یکدیگر است. «در واقع انسجام درونی یک فرضیه زمانی حاصل می‌شود که یک تحلیل نشان دهد که فرضیات پژوهش، گزاره‌ها و نتیجه‌گیری نظریه از نظر منطقی با یکدیگر مرتبط است.» (Nichols. 2023: 10) این روش امکان تحلیل روابط تاریخی، نظری و اجتماعی را فراهم می‌کند. در این پژوهش تحلیل میان رابطه حق طبیعی با امر تعلیم و تربیت در اندیشه اشتراوس از سه منظر انجام می‌شود. 1- تحلیل تاریخی: بررسی چگونگی تحول مفهوم حق طبیعی و تعلیم و تربیت در سنت‌های فلسفی پیشامدرن و مدرن 2- تحلیل مفهومی: بررسی رابطه میان حق طبیعی و آموزش در دیدگاه اشتراوس و مقایسه آن با دیدگاه لیبرالیسم مدرن 3- تحلیل انتقادی: ارزیابی تأثیر حذف مؤلفه‌های فلسفه کلاسیک از نظام آموزشی مدرن و پیامدهای آن بر بحران معنایی انسان معاصر.

پیشینه تحقیق

پژوهش‌های متعددی درباره نقد اشتراوس بر مفهوم امر سیاسی و حق طبیعی به زبان انگلیسی انجام شده است، اما در میان این مطالعات، رابطه میان تعلیم و تربیت و حق طبیعی به صورت مستقل و تاریخی مورد بررسی قرار نگرفته است. در حالی که اشتراوس به وضوح در اندیشه فرهنگی خود بر مبانی حقوقی فلسفه کلاسیک تأکید دارد. براین اساس بررسی رابطه میان شکوفایی و تعالی انسان با مفهوم حق طبیعی نیازمند مطالعه‌ای نظام‌مند است. در اصل در این نوشته سعی می‌کند به این موضوع بپردازیم که: ۱- چگونه تحول مفهوم حق طبیعی در تاریخ، مسیر تعلیم و تربیت را دگرگون ساخته است؟ ۲- آیا تعلیم و تربیت می‌تواند نقش اصلاح‌گرایانه‌ای در بازتعریف حق طبیعی ایفا کند ۳- چگونه نظام‌های آموزشی مدرن از مبانی آموزش کلاسیک فاصله گرفته‌اند و این موضوع چه پیامدهایی دارد. در حقیقت حذف مفهوم حق طبیعی در فلسفه‌های کلاسیک از ساختار اجتماعی

معاصر باعث شده که نظام‌های تربیتی نتوانند نقش محوری خود را در پرورش افراد به‌عنوان موجودی عقلانی و اخلاقی ایفا کنند.

در میان مقالات و نوشته‌هایی که به مفهوم امر سیاسی و حق طبیعی در اندیشه اشتراوس پرداخته‌اند می‌توان به کتاب «ایده‌های سیاسی لئو اشتراوس» اثر شادیا دروری (Drury, 1988) اشاره کرد که نویسنده در بخشی به نام «حق طبیعی یا آموزه‌هایی در باب استبداد» به بیان علل مرگ سقراط در اندیشه اشتراوس می‌پردازد که نسبت مستقیم با مفهوم عدالت و نظم در شهر به‌عنوان یک حق برای زندگی اجتماعی افراد دارد. در اصل رسالت یک فیلسوف در شهر، مفید بودنش است و باید در جهت عدالت (تعادل) و نظم در شهر گام بردارد. درواقع همان‌طور که رابرت پپین در مقاله «جهان مدرن لئو اشتراوس» (Pippin, 1992) بیان می‌کند هدف اشتراوس از طرح مفهوم حق طبیعی در فلسفه سیاسی‌اش دفاع از معنای کلاسیک این مفهوم است؛ اما با زیرکی این موضوع را با صدای رسا مطرح نمی‌کند و تلاش دارد در قالب مطالعات تاریخی در این زمینه به مخاطب خود این موضوع را متذکر شود. درواقع دیدگاه پپین به‌مثابه یک الگو برای پژوهش حاضر است. موضوعی که کولن (Colen, 2018) در مؤخره خود بر کتاب حقوق طبیعی و تاریخ اشتراوس در مطلبی با عنوان «درباره نیت و آموزه‌های اشتراوس در حقوق طبیعی و تاریخ» بر آن تأکید دارد که شاکله فلسفه اشتراوس بر مفهوم عدالت و حق طبیعی در معنای کلاسیک آن استوار است. همچنین اندیشه تربیتی اشتراوس را هم نمی‌تواند از این موضوع مستثنی کرد. در این راستا در میان مقالاتی که مستقیماً به اندیشه تربیتی اشتراوس پرداخته باید به مقاله «غار دوم: لئو اشتراوس و امکان آموزش در جهان معاصر» تألیف رابرتسون اشاره کرد که بیشتر تمرکز بر موضوع زیست فلسفی به‌عنوان بهترین راه برای پرورش و تعالی انسان دارد. (York, 2011: 34) و یا تیم مک دونا در مقاله «آموزش حقوق اشتراوس» (York, 2011: 52) قصد دارد به نقدها در باب ضدیت اشتراوس با اصول دموکراسی در نظام آموزشی مدرن پاسخ دهد. همچنین برنز در کتاب «لئو اشتراوس: دموکراسی مدرن، تکنولوژی و آموزش لیبرال» در قالب بخشی به‌عنوان «آریستوکراسی در

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۲۷

دموکراسی: آموزش لیبرال و مسئولیت‌پذیری» سعی می‌کند تا تبیینی از جایگاه نخبه‌گرایی در فلسفه اشتراوس برای پرورش حاکمان سیاسی در دموکراسی‌ها مدرن ارائه دهد (Burns, 2021: 37).

اما در نهایت باید گفت تفاوت اصلی این نوشته با پژوهش‌های ذکر شده در این موضوع است که مدعا اصلی این مقاله بر اساس تفسیر اشتراوس از حق طبیعی در دوران‌های گوناگون و نسبت آن با امر پرورش و تعالی انسان تدوین شده است؛ بنابراین در نسبت با پژوهش‌های پیشین این نوشتار تأثیر متقابل مفهوم حق با امر پرورش آگاهی و تعالی انسان را در اندیشه اشتراوس در یک سیری تاریخی تحلیل می‌کند. در واقع در برخی از دوره‌های تاریخی این مفهوم حق بوده است که ماهیت فرآیند پرورش و تعالی انسان را مشخص می‌کرده اما در دوران مدرن این امر تعلیم و تربیت است که باید برای اصلاح مفهوم حق بکار گرفته شود. شایان ذکر است به صورت کلی نوشته و مقاله مستقلاً به زبان فارسی در زمینه اندیشه تربیتی اشتراوس وجود ندارد. هرچند که آثار و نوشته‌هایی اصلی اشتراوس در زمینه حق طبیعی همانند «حق طبیعی و تاریخ»^۱ به زبان فارسی ترجمه شده است.

۱- نقد اشتراوس به مفهوم حق طبیعی در عصر مدرن و نسبت آن با نیهیلیسم: برای یونانیان باستان طبیعت هر موجودی با فضیلت و کمال آن در یک پیوند ناگسستنی قرار داشت.^۲ بر این اساس زمانی که از طبیعت یک چیز سخن می‌گویند توأمان فضیلت و غایت آن را هم مدنظر دارند. فیلسوفان یونانی همانند سقراط و افلاطون این حقیقت را مشاهده می‌کردند که جوامع مختلف آداب و رسوم متفاوتی دارند که توسط خدایان

۱. اشتراوس، لئو (1403). حقوق طبیعی و تاریخ، مترجم: باقر پرهام، انتشارات سپهر خرد، تهران.

۲. نقل قول اشتراوس از ارسطو: «انسان با تحصیل سرشت غایی و تثبیت‌شده‌ی خویش، طبیعی می‌شود؛ زیرا طبیعت یک موجود، غایت او، وضع کامل‌شده او و حداًعلا اوست. (ارسطو - سیاست ۱۲۵۲ 3234 b)» (اشتراوس، ۱۳۹۷: ۲۸۷).

مختلف تجسم و تقدس شده بود اما سؤال اصلی برای آن‌ها این بود که کدام آداب و رسوم صحیح است؟ چه چیزی «طبیعتاً» خوب است؟ یعنی چه چیزی مستقل از میل و انتخاب ما خیر است. بدین‌سان درک آن‌ها از این موضوعات غایت‌شناسانه بود. به این معنا که چیزی خیر است و یا دارای فضیلت است که مطابق با طبیعت خود عمل کند، عملکرد طبیعی خود را بروز دهد و غایت نهایی خود را درک کند. این امر در مورد انسان هم صادق است و از آنجا که طبیعت انسان همان عقل و کلامش است در نتیجه خیر انسان و فضیلت او بر مبنای عملکرد اجتماعی‌اش مشخص می‌شود (Young, 2021: 198-199). اگر این تعریف را از طبیعت در بیان «حق طبیعی» مدنظر داشته باشیم در نتیجه لازم است بگوییم مسیر ما در تبیین ماهیت حق طبیعی به کلی تغییر می‌کند. در اصل طبیعی را باید در اینجا امری پایدار دانست و نه امری مادی. در نهایت اگر این تعریف از حق طبیعی محقق شود نه تنها می‌تواند مفهوم حق را متحول کند بلکه این امکان را به وجود می‌آورد که ارزش‌های پایدار و فضایل اخلاقی دوباره به زندگی انسان بازگردد. در اصل بحران مدرنیته در این واقعیت نهفته است که انسان مدرن غربی دیگر نمی‌داند که چه چیزی می‌خواهد یا چه چیزی خوب و بد است؛ اما تا چند نسل پیش از آن افراد می‌توانستند تشخیص دهند که درست یا غلط کدام است یا چه چیز خیر و عدالت است و بهترین نظم برای جامعه به چه شکل است. ما در زمانه خود این ایمان و قدرت به خود را از دست داده‌ایم (Ibid, 2021: 197).

اساساً این نیهیلیسم در دوران مدرن خود را در اندیشه فیلسوفان به شکل‌های مختلفی نشان می‌دهد. در نیچه با مرگ خدا، در هایدگر با غفلت از وجود و در اشتراوس در بی‌بنیان شدن ارزش‌های زندگی. بر این مبنا مسلم است که اشتراوس در مسیر شناخت علت بی‌بنیان شدن «حقوق و ارزش‌های» زیست بشری، پوزیتیویسم^۱ و تاریخ‌گرایی^۲ را به یک چشم می‌نگرد؛ زیرا هر دو منکر وجود ارزش‌های پایدار و غایی در زندگی هستند. «وقتی ما توصیفی از اینکه «انسان شایسته چیست» نداریم، درواقع ما چیزی نداریم که بتوانیم بر

1. Positivism

2. Historicism

اساس آن زندگی خود را الگوسازی کنیم. ما فاقد مفهوم عینی از والامنشی در زندگی اجتماعی هستیم و در نوعی از نیهیلیسم زیست می‌کنیم» (Ibid, 2021: 198). از یک‌سوی تاریخ‌گرایی، حقوق و ارزش‌های طبیعی را وابسته به زمان و مکان و دوره‌های گوناگون می‌کند که باید با توجه به زمانه مشخص آن‌ها را درک کرد. از سوی دیگر پوزیتیویسم به کلی منکر عینیت ارزش‌های زندگی می‌شود و «حق طبیعی» را به بُعد مادی فرو می‌کاهد. امری که در این میان محو می‌شود معنای پایدار و یا «طبیعی» از ارزش‌های و حقوق در زندگی است. از این لحاظ علم سیاست مدرن منکر این است که انسان غایات طبیعی دارد. غایاتی که طبیعتاً به آن تمایل دارد. پیش‌فرض «حق طبیعی» مدرن این است که حفظ جان افراد مهم‌ترین غایت طبیعی انسان است (Strauss, 1968: 221). اما در نقطه مقابل این دیدگاه «از نظر فیلسوفان یونانی، جامعه والا جامعه‌ای است که مطابق با «موهبت طبیعی» نظم پیدا کرده است لذا به جای برابری خواهی دارای سلسله‌مراتب است. غایت آن کمال انسان و هدف اصلی آن فرم دادن به شخصیت انسان‌هاست.» (Formation به معنای فرم دادن به شخصیت افراد معادل واژه Bildung در آلمانی است که اشتراوس در زبان انگلیسی بکار می‌گیرد) (Young, 2021: 199).

رابرتسون در مقاله «اشتراوس و امکان آموزش در جهان مدرن» براین نظر است که اشتراوس جهان مدرن را در زمینه تبیین ماهیت «حق طبیعی» براساس سه موج دسته‌بندی می‌کند. موج اول که با ماکیاولی آغاز می‌شود و توماس هابز و جان لاک به شکل کلی آن را اصلاح می‌کنند که دکترین نوین حق طبیعی به وسیله این موج شکل می‌گیرد. به تبع آن حقوق و ارزش‌های انسانی با نگاه مادی و حفظ جان افراد پیوند می‌خورد. همچنین «حق طبیعی» در نزد فیلسوفی مانند لاک بر مبنای آزادی و حق انتخاب فردی تعریف می‌شود. امری که در آن دیگر خبری از ارزش‌ها و فضایل پایدار انسانی نیست و محور آن فردگرایی است و در آن ارزش‌های طبیعی زندگی با چالش مواجه می‌شود. فرآیندی که می‌تواند منتهی به نسبیّت‌گرایی در امر اخلاقی و ارزشی شود. لیبرالیسم سرمایه‌دار اساساً در پیوند با این موج است. در اصل بنیان لیبرالیسم بر مبنای جامعه مصرف‌گراست و با توجه به

نیازهای مادی انسان خود را تعریف می‌کند؛ اما موج دوم با ژان ژاک روسو آغاز می‌شود و در این موج طبیعت به‌عنوان محور امر اخلاقی و سیاسی مورد توجه قرار می‌گیرد. این موج شکل رادیکال‌تری از منظر اتوپایی به وجود می‌آورد که در آن اومانیزم خودیگانه‌ای را می‌توان دید. برپایه این تفکر مبنای حق طبیعی همان به کارگیری امیال در زندگی و تصمیم‌گیری‌های مرتبط با آن است. این موج به‌نوعی در تقابل با عقل‌گرایی بخصوص عقل اسکولاستیک، خود را تعریف می‌کند؛ و در نهایت موج سوم که اشتراوس آن را بحران معاصر زندگی انسان می‌داند؛ که با نیچه و زیر سؤال بردن عقلانیت شروع می‌شود و در نهایت انسان خود را در وضعیت وحشتناکی می‌یابد که محصول این موج در نهایت فاشیسم است (York, 2011: 38-39). در تفکر مدرن «طبیعت به‌مثابه وحشت، به‌عنوان یک پدیدار اخلاقی، حتی بر طبیعت به‌عنوان امر مکانیکی تقدم دارد» (Ibid, 2011: 41). در اصل برای دسته‌ای از این متفکران طبیعت ذاتاً خشن و درنده است و باید بر آن غلبه کرد تا رام شود. اشتراوس در شرح سخنان هابز در این زمینه بر این نظر است که برای هابز «حق طبیعی منشأ قانون طبیعی است. خود قانون طبیعی یک حکم و قاعده کلی است که به‌وسیله عقل به دست می‌آید و به‌موجب آن انسان از انجام کاری که زندگی او را تباه می‌کند منع می‌شود» (Strauss, 2018: 182). اساساً جایگاه عقل برای هابز به‌مثابه وسیله است که انسان به کمک آن تشخیص می‌دهد زندگی‌اش به خطر افتاده و باید آن را نجات دهد. همان عقل سلیمی که به آگاهی از خطر محدود می‌شود و نه عقلی که سرشت و طبیعت انسان در یونان بر آن استوار بود. تنها صفاتی را که می‌توان با توجه به تفسیر هابز از حق طبیعی به‌عنوان یک حُسن واقعی یافت منشأ آن ریشه در ترس، خشونت و مرگ دارد مثل صلح‌جویی از سر ترس جان، تبعیت از قانون، صرفه‌جویی و.... لذا از نظر هابز اصلاً شجاعت و پایداری نمی‌تواند فضیلت زیست انسان باشد (Ibid, 2018: 193). اشتراوس حتی کارل اشمیت را در ادامه همین سنت فکری می‌داند. در اصل هر متفکری که قادر نباشد مفهوم «حق طبیعی» و «امر سیاسی» را به‌وسیله یک معیار مشخص و پایدار عقلانی تعریف کند برای اشتراوس در این دسته‌بندی قرار می‌گیرد. براین اساس «در برابر تقدم

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۳۱

الهیات سیاسی اشمیت، اشتراوس بار دیگر بر امر فلسفی در سیاست تأکید می‌کند. درواقع الهیات سیاسی راه‌حل نیست بلکه آخرین بحران عقل‌گرایی مدرن است؛ به عبارت دیگر نشان‌دهنده مرحله است که در آن فلسفه از پرسشگری انتقادی خود در موضوع کلامی-سیاسی دست می‌کشد» (Altini, 2021: 62). در نتیجه ضرورت دارد این نکته را در پایان این بخش مشخص کنیم که در آرای اشتراوس، طبیعت و حق برای انسان وابسته کمال غایی است و ابزار این نوع زندگی را باید «آگاهی و پرورش عقلانیت» در نظر بگیریم. این نگاه در مقابل دیدگاه فیلسوفان دوران مدرن در تعریف حق طبیعی به مثابه حق حیات و یا حق آزادی فردی محض قرار می‌گیرد و همچنین نقطه ورود ما به امر تربیتی در اندیشه اشتراوس است.

۲- تحلیل رابطه مفهوم حق طبیعی با امر تعلیم و تربیت در اندیشه اشتراوس:
برای تبیین نگاه اشتراوس در زمینه ماهیت یک ساختار تربیتی، لازم است به تحلیل کارکرد مفهوم حق در این موضوع پردازیم که در دوره‌های گوناگون این نسبت خود را به اشکال مختلف نشان می‌دهد. اگر بخواهیم نسبت تعلیم و تربیت با مفهوم حق را در این دوره‌ها تحلیل کنیم باید بگوییم این تحلیل دارای سه بُعد اصلی است. این سه بُعد عبارت است: ۱- تضاد حقوق شهروندی با پرورش عقلانی در اندیشه کلاسیک ۲- نقد اندیشه تربیتی لیبرال در جهان مدرن و نسبت آن با مفهوم حق طبیعی ۳- آموزش به مثابه حق طبیعی در دموکراسی‌های معاصر (در دو سطح آگاه‌سازی توده‌ها و پرورش نخبگان سیاسی). تمامی این سه نگاه در موضوع حق و امر تعلیم و تربیت به نوعی در ساختار اندیشه اشتراوس تأثیرگذار بوده است.

۲-۱- تضاد حقوق شهروندی با پرورش عقلانی در اندیشه کلاسیک:

در این زمینه ابتدا ضرورت دارد به تضاد میان شهر و عقل فلسفی در یونان باستان پردازیم. درواقع از یک سو شهر در اندیشه پیشا مدرن محل نمود «حق و حقوق شهروندی» است و از سوی دیگر فلسفه را باید ابزاری دانست که آگاهی انسان را به مثابه جوهر طبیعی‌اش به شکل نقادانه‌ای پرورش می‌دهد. در اصل حق طبیعی انسان در معنای یونانی آن با پرورش و

شکوفایی عقلانی پیوند خورده است. لذا این دو مفهوم از حق به شکلی در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرد. مثال روشن در باب این تضاد محاکمه و مرگ سقراط است. فلسفه و فلسفه‌ورزی به عنوان یک روش عقلانی در یونان باستان برای «پرورش آگاهی انسان» همیشه مورد توجه بوده است؛ اما این روش با توجه به بنیان‌های انتقادی خود از آنجا که همیشه به دنبال حقیقت در امور هستی است با حقوق و قوانینی که در شهر جاری است در تقابل قرار می‌گیرد و نظم شهر را به چالش می‌کشد. در نتیجه هرج و مرج شهر را فرامی‌گیرد؛ بنابراین شهر و حاکمان آن همیشه تلاش می‌کردند به تقابل با فلسفه پردازند. در نهایت هم برای اینکه این تضاد، قانون و نظم شهر را با بحران روبرو می‌کرد، توده مردم با حاکمیت همراه می‌شدند و این فیلسوف بود که باید شهر را ترک می‌کرد. در نتیجه از زمان سقراط و افلاطون به بعد تا اواخر قرون میانی (فلاسفه اسکولاستیک) همیشه فیلسوفان سعی می‌کردند سخن خود را برای آگاه‌سازی مردم به صورت آشکار بیان نکنند. این نقطه است که مفهوم حق در شهر با نحوه آگاه‌سازی مردم در تقابل قرار می‌گرفت. لذا در دیدگاه اشتراوس اگر می‌خواهیم عناصر پنهان در متون این متفکران را بیابیم لازم است روش خوانش خود را از این متون تغییر دهیم. براین اساس موضوع اصلی که در اینجا مطرح می‌شود همان نحوه خوانش آثار این متفکران است که می‌توان مؤلفه‌های پرورش انسان را از آن استخراج کرد. در اصل خوانش عیان^۱ از این متون ممکن نیست جوهر اندیشه این متفکران را آشکار کند. اشتراوس در مقابل خوانش عیان، خوانش پوشیده^۲ از متون کلاسیک را مطرح می‌کند تا خواننده بتواند از بنیان‌های فکری فیلسوفان کلاسیک آگاه شود. رابینسون در شرح آرای اشتراوس بر این موضوع تأکید دارد که تمایز دو روش عیان و پنهان را باید تفاوت در شیوه آموزش توسط فیلسوفان در نظر گرفت. یکی آموزشی که نیاز شهر و جامعه است و دیگری آموزشی که به کمک آن فیلسوف می‌تواند با حفظ خود در شهر مبانی کلیدی تفکرش را به خواننده منتقل کند (York, 2011: 35).

1. Exoteric

2. Esoteric

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۳۳

باید گفت میان این دو روش درنهایت تنها راه رفتن به سوی روشنایی از طریق آموزش عقل فلسفی محقق می‌شود. سخنی که اشتراوس تحت تأثیر مستقیم آرای افلاطون بیان می‌کند. درواقع فلسفه به مثابه تنها راهی است که می‌تواند انسان را از غار سایه‌ها به سمت نور هدایت کند و افراد را از غار ناآگاهی در زندگی بیرون آورد. از نظر هاینریش مایر در اندیشه اشتراوس فلسفه به عنوان یک شیوه زندگی به دنبال پاسخ به این سؤال است: که چه چیز درست است. در اصل زیست فلسفی سبکی از زندگی است که فیلسوفان به عنوان زندگی شایسته برای خود برگزیده‌اند و آن را بهترین نوع زندگی تشخیص داده‌اند. پس فلسفه به مثابه شیوه متفاوت از زندگی بر یک انتخاب آگاهانه استوار است (Ibid. 2011: 28). موضوعی که سقراط در گفتگوهای خود در شهر آتن به افراد یادآوری می‌کرد که باید همیشه در جستجو حقیقت بود و این امر به آگاهی و شکوفایی افراد جامعه کمک می‌کند حتی اگر این آموزش با مبانی و حقوق مصوب شهر آتن در تضاد باشد؛ اما لازم است که به این نکته اشاره کنیم که در دیدگاه انتقادی اشتراوس به مفهوم حق در یونان در کنار تمام عناصر مثبت آن، ضرورت دارد به این نکته توجه شود که باید راهی را پیدا کنیم تا در طراحی یک ساختار تعلیم و تربیت به عنوان حق طبیعی و انسانی، نظم و قوانین حقوقی شهر هم پابرجا بماند و این امر باید یکی از الزامات یک ساختار آموزشی باشد و واجب است متفکران حوزه آموزش آن را مدنظر قرار دهند. موضوعی که سقراط به آن بی‌توجه بود اما اشتراوس سعی می‌کند این تضاد را در تبیین اندیشه تربیتی مدرن از میان بردارد. این نکته است که بسیاری از فیلسوفان کلاسیک بعد از سقراط متوجه آن شده بودند که نباید با آگاهی فلسفی خود نظم و حقوق شهر را برهم زنند حتی اگر این آگاهی حق طبیعی هر انسانی باشد.

۲-۲- نقد اندیشه تربیتی لیبرال در جهان مدرن و نسبت آن با مفهوم حق طبیعی:

اشتراوس تحت تأثیر همکارانش در دانشگاه شیکاگو مثل هوچینز^۱ مفاهیم فلسفه تعلیم و تربیت خود را ذیل بازتعریف نظام آموزش لیبرال بر مبنای ارزش‌های پایدار^۲ زیست بشری تعریف می‌کند که بر مبنای نقد مفهوم حق طبیعی در اندیشه لیبرالیسم مدرن تبیین شده است. در حقیقت فلسفه لیبرال خصوصیات مثبتی مثل آزادی و توجه به حقوق بشر دارد اما برای منحرف نشدن از ارزش‌های اصیل انسانی لازم است مفهوم حق طبیعی در آن بازتعریف شود و بجای تأکید بیش از حد بر حق آزادی فردی و حقوق مادی بر مفهوم حق در معنا کلاسیک آن توجه شود. این به معنای پیروی تام از مبانی و مفاهیم گذشته نیست بلکه استفاده از عناصر مطلوب آن است. این تغییر نگرش باید یکی از رسالت‌های آموزش لیبرال در معنای جدید آن باشد. اگر اندیشه حقوقی و تربیت لیبرال تعریف خود را از مفهوم «حق طبیعی» و «وظایف نظام آموزشی» تغییر ندهند در این جوامع هم امکان ظهور فاشیسم وجود دارد. در هر صورت یکی از دغدغه‌های اصلی اشتراوس در تعلیم و تربیت لیبرال این بود که او گمان می‌کرد فلسفه تربیتی لیبرال باید مزین به ارزش‌های پایدار و بنیادین شود تا تمام افراد در امر آموزش آن ارزش‌ها را سرلوحه کار خود قرار دهند؛ زیرا این ارزش‌ها ریشه در طبیعت انسان دارد و فراگیری و زیستن مطابق با آن‌ها حق هر فرد است. در واقع نباید از افراد توقع داشت که مهارت‌ها و آموزش‌هایی که کسب کرده‌اند را در جامعه بکار گیرند بدون اینکه ارزش‌هایی مثل عدالت، نو دوستی و ... که ارزش‌های ابدی هستند را به آن‌ها آموزش داده باشیم. به بیان دیگر از نظر فولر فلسفه تعلیم و تربیت لیبرال از منظر اشتراوس این گونه تعریف می‌شود: آزادی از عوام‌زدگی و رفتن به سمت فروتنی. نه خود را کوچک شمردن. اشتراوس در این زمینه تأکید می‌کند که یونانیان برای

1. Robert M Hutchins

۲. هوچینز مؤسس مکتب پایدارگرایی (Perennialism) و یا آموزش و پرورش پایداری است که تحت تأثیر سقراط هم قائل به ارزش‌های پایدار در زندگی است و هم فرآیند آموزش را موضوعی همیشگی و دائمی می‌داند.

بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت؛ کیانی | ۲۳۵

این واژه عوام‌زدگی ما به ازای زیبایی دارند که عبارت است از *apeirokalia* به معنای فقدان تجربه چیزهای زیبا. پس آموزش لیبرال افراد را تجهیز می‌کند تا چیزهای زیبا را تجربه کنند (Smith, 2009: 261).

براین مبنا اولین خطر در تعلیم و تربیت لیبرال، فردگرایی افراطی است. این فردگرایی می‌تواند بنیان تعلیم و تربیت لیبرال هم دچار مشکل کند؛ زیرا فربه‌شدن فردیت و حق انتخاب فردی اولاً خطری برای انسجام اجتماعی است و از سوی دیگر ارزش‌های همگانی را زیر سؤال می‌برد. امری که ریشه در تعریف حق طبیعی در دوران مدرن دارد که بر مبنای تأکید افراطی برای «حق انتخاب فردی» پایه‌گذاری شده است. در کنار این موضوع اگر نگاه مادی در امر آموزش حاکم شود استعدادهای افراد در جهت اهداف سرمایه‌داری بکار گرفته می‌شود. مسیری که باید در آن انسانی آگاه و فضیلت‌مند شکل بگیرد، به فرآیند تولید نیروی متخصص کار برای صنعت بدل خواهد شد. تأکید بیش‌ازحد به فردیت و مهارت در آموزش لیبرال ممکن است بحران‌آفرین باشد. از این منظر این موضوع یکی از نقاطی است که اشتراوس برای اصلاح ساختار آموزشی دست بر روی آن می‌گذارد. در این زمینه او تأکید می‌کند «دموکراسی مدرن در گرایش بی‌وقفه‌اش در جهت توسعه توده‌وار راه‌حلی را برای مشکل تعلیم و تربیت پیدا نکرده است. آنچه امروز ما آن را تعلیم و تربیت می‌نامیم اغلب به معنای شکل دادن به شخصیت افراد نیست بلکه به معنای آموزش، تمرین و شرطی‌سازی (واکنش مشخص در مقابل یک کنش مشخص) است که تعلیم و تربیت را به سطح هوشیاری از امور فروکاسته است» (Altini, 2021: 194). این موضوع بخصوص در امر تعلیم و تربیت دلالت بر این واقعیت دارد که امر پرورش انسان فضیلت‌مند بدون در نظر گرفتن مفهوم حق در یک نظام آموزشی نمی‌تواند معنایی داشت باشد. در نتیجه ضرورت دارد نظام آموزشی لیبرال با بازتعریف مفهوم حق در زیست اجتماعی افراد، شکلی غایت‌گرایانه از زندگی را محور ساختار تربیتی خود قرار دهد تا در کنار عناصر مثبتی که در درون خود دارد پابندی به ارزش‌های پایدار و زیست فضیلت‌مندانه را در افراد تقویت کند. راه‌حل اشتراوس شکل دادن به یک نظام آموزشی

است که در آن هم حق آزادی افراد تضمین شود و هم آگاهی توده‌ها در آن پرورش پیدا کند تا مانعی بر سر راه شکل‌گیری دیکتاتوری در این جوامع شود؛ که در بخش پایانی به آن می‌پردازیم.

۲-۳- آموزش به مثابه حق طبیعی در دموکراسی‌های معاصر (در دو سطح آگاه‌سازی توده‌ها و پرورش نخبگان سیاسی):

در زمینه نقد اشتراوس به دموکراسی‌های مدرن می‌تواند این نکته را بیان کرد که قاعدتاً اشتراوس مخالف حق آزادی فردی در این نظریه‌ها نیست اما او تحت تأثیر ارسطو انسان را موجودی اجتماعی می‌داند. همچنین همانند ارسطو و افلاطون در امر آموزشی - حقوقی دل در عناصر مطلوب آریستوکراسی یونانی دارد. به این معنا آگاه‌سازی، تربیت و نخبه‌پروری را باید در سطح اجتماعی و سیاسی برای حاکمان در نظر داشت. اگر فقط بر حق فردی در موضوع «تعلیم و تربیت» تأکید شود خطر دموکراسی توده‌ای کشور را تهدید می‌کند. حقیقتی که امکان ظهور فاشیسم همانند آلمان را در دیگر کشورها فراهم می‌کند. باید بگوییم درواقع حزب فاشیست هم از میان رأی مردم و به نوعی از دموکراسی توده‌وار به قدرت رسیده بود. از این منظر دموکراسی بدون پرورش و آگاهی بخشی به شهروندان و عدم تبیین ماهیت «حق طبیعی» بر مبنای زیست فضیلت‌مندانه در شهر، ممکن است عامل شکل‌گیری یک حکومت خطرناک باشد. در نتیجه به نظر می‌رسد راه حل این موضوع را به این شکل می‌تواند بیان کرد: باید دموکراسی را برای آگاه‌سازی و تربیت تمام طبقات اجتماعی با آریستوکراسی در معنای یونانی آن پیوند داد. این موضوع به معنای برتری طبقاتی در بهره‌گیری از آموزش نیست. هر چند که اشتراوس به تفاوت در طبقات اجتماعی در مقابل تفکر بی‌طبقه کمونیست معتقد بود اما آموزش را امری فراگیر و جزء حقوق طبیعی می‌دانست که تمام افراد باید از آن بهره‌مند شوند. «درواقع آموزش در یک دموکراسی پیش از هر چیزی تداعی کننده عظمت انسان است» (Burns, 2021: 22). بنابراین آریستوکراسی در معنای نخبه‌پروری را به گونه‌ای باید با دموکراسی پیوند داد که هر دو تفکر بتواند باهم قابل جمع باشند زیرا این دو نوع مدل حکومت‌داری در دوران یونان

باستان در تقابل با یکدیگر قرار داشتند.

از آنجا که دموکراسی در معنای یونانی آن با در نظر گرفتن «حق رأی» و آزادی بیان برای افراد شهر آتن به شکلی از حکومت بدل شده بود که از نظر منتقدین، «حق حیات» در شهر را به خطر انداخته بود و برهمین اساس افلاطون و ارسطو در مقابل دموکراسی سقراطی در ساختار آموزشی - حقوقی خود به سمت نوعی از آریستوکراسی تمایل پیدا می کنند که در آن افراد برگزیده در جامعه با تربیتی که بر روی آن ها انجام می شد می توانستند در رأس امور نظام سیاسی - حقوقی قرار بگیرند و باقی جامعه را هدایت کنند. افرادی که اشتراوس به آن ها جنتلمن^۱ می گوید. این افراد هم قاعده تفکر و پرورش آگاهی افراد جامعه را می شناسند و هم نظم و حقوق افراد شهر را درک می کنند. «لذا فرمانروای شهر خیر باید دو فعالیت نامتجانس یعنی فلسفه و پادشاهی را با یکدیگر داشته باشد» (اشتراوس، ۱۴۰۰: ۱۵۱). همان طور که اشتراوس در گفتارهای سقراطی کسنوفون هم نقل می کند «حاکمان خوب به طور عادلانه ای بزرگ ذهن نامیده می شوند: آن ها کارهای بزرگ خود را نه به وسیله زور بلکه به وسیله ذهن انجام می دهند» (اشتراوس، ۱۳۹۸: ۲۱۷). در حقیقت جنتلمن ها بهترین اشخاص برای اداره کشور هستند چون برای این کار تربیت شده اند. در حقیقت همان طور که پزشکی نیاز به مهارت دارد، خرد عملی در دولتمرد هم نیاز به پرورش آگاهی دارد (Young, 2021: 199). در اصل طرح موضوع جنتلمن باسخی است به همان مسئله تضاد حقوق و قوانین موجود در شهر با پرورش عقلانی افراد حاضر در شهر. جنتلمن ها این امکان را به وجود می آورند هم نظم شهر حفظ شود و هم طبقه فرهیخته و فیلسوف بتواند در شهر زیست کنند و به امر آموزش و کسب دانش بپردازند. در نتیجه باید این گونه بیان کنیم که نیاز است «حق آموزش و آگاهی به عنوان یک حق طبیعی» در دموکراسی های مدرن در دو سطح مدنظر قرار گیرد: ۱- آگاه سازی توده های مردم ۲- پرورش نخبگان برای قرار گرفتن در رأس حکومت.

1. Gentleman

تیموتی فولر^۱ معتقد است اشتراوس در این زمینه، دموکراسی‌ها را هم به دو دسته خوب و بد تقسیم می‌کند. دموکراسی خوب آموزش شهروندان را محور خود قرار می‌دهد و دموکراسی بد مردم را به لذت‌جویی تشویق می‌کند (Smith, 2009: 256). دموکراسی خوب نماد دموکراسی‌هایی هست که در آن تربیت و شکوفایی فضایل انسانی بر مبنای حق طبیعی و وجودی آن‌ها در اولویت قرار می‌گیرد و دموکراسی بد هم نماد جامعه‌های توده‌ای، لذت‌گرایی هستند که بر پایه حق آزادی فردی محض و مادی بنا شده‌اند. در توجیه نیاز به یک آریستوکراسی در دل دموکراسی حتی اشتراوس، افلاطون را برخلاف تصور رایج حامی برای لیبرال دموکراسی می‌داند و نه اندیشه‌ورزی در مقابل آن. لذا آرای افلاطون را باید تلاشی در جهت جلوگیری از انحطاط یک دموکراسی حقیقی به سمت دموکراسی توده‌ای در نظر گرفت (Ibid. 2006: 106). اشتراوس در مقاله آموزش لیبرال چیست به خواننده خود یادآوری می‌کند «آموزش لیبرال پادزهر فرهنگ توده‌ای است که کمال ذاتی آن چیزی جز تولید متخصصان بی‌روح و عشرت‌طلبی بی‌قلب نیست» (Strauss, 1968: 5). آموزش لیبرال نردبانی است که با آن باید تلاش کنیم که از دموکراسی توده‌ای به سمت دموکراسی آریستوکرات صعود کنیم. این آموزش تلاشی ضروری است برای ایجاد یک آریستوکراسی در جامعه توده‌ای دموکراتیک؛ زیرا آموزش لیبرال به افراد حاضر در دموکراسی توده‌ای گوش شنوا می‌دهد و تعالی انسانی را یادآوری می‌کند (Ibid. 1968: 5). بنابراین لازم است در جوامع دموکراتیک نوین حق فردی و اجتماعی به شکلی تبیین شود که در نهایت افراد و ساختار اجتماعی به سمت آگاهی و زیست هوشیارانه سوق پیدا کند و نه ارزش‌های و حقوق مادی. از این منظر بازتعریف مفهوم حق در جوامع مدرن می‌تواند منتهی به پرورش جامعه‌ای آگاه و اخلاقی در سطح عمومی و نخبگانی شود.

نتیجه‌گیری

در بخش نتیجه‌گیری لازم است به این موضوع اشاره کنیم که اشتراوس با بررسی سیر تحول مفهوم حق طبیعی در اندیشه خود، صورت‌بندی جدیدی که از حق طبیعی ارائه می‌دهد تا از این طریق کمال زیست فردی و اجتماعی انسان مدرن را بازتعریف کند. همان‌طور که بیان شد او در بررسی مفهوم حق طبیعی توجه ویژه‌ای به کارکرد این مفهوم در معنای کلاسیک آن دارد. از آنجا که غایت انسان در آگاهی، پرورش عقلانیت و فراگیری ارزش‌های اخلاقی نهان است اشتراوس در اندیشه تربیتی خود به این نتیجه تأکید دارد که انسان مدرن برای نمود غایت طبیعی خود که همان آگاهی است نیاز به بهره‌مندی از فرآیند تعلیم و تربیت مثابه یک حق طبیعی دارد. درواقع این نقطه‌ای است که در اندیشه اشتراوس بازتعریف مفهوم حق طبیعی با امر آموزش پیوند می‌خورد. باید بگوییم که این بازتعریف از طبیعت و حق طبیعی برای انسان مدرن دارای چند فایده است: ۱- معنا پیدا کردن زندگی ۲- رشد آگاهی و عقلانیت ۳- بهره‌مند شدن از زیست فضیلت‌مندانه؛ اما در کنار این عناصر مثبت در تفکر اشتراوس می‌توانیم با نگاه نقادانه به فلسفه او نوعی از تمرکز به اندیشه‌های پیشا مدرن و کم‌توجهی به مبانی صحیح فلسفه مدرن را دیدید. همچنین پافشاری او بر ارزش‌های پایدار و ثابت در زندگی برای مقابله با نسبیست‌گرایی ممکن است چشم مخاطب را بر روی حقایق فرهنگی متفاوت در جوامع گوناگون بیند. در حقیقت نوعی از محافظه‌کاری و نخبه‌گرایی را در اندیشه حقوقی و تربیتی اشتراوس مشهود است که ریشه در نگاه سنت‌گرایانه دارد. درنهایت چهار دلالت تربیتی مشخص در رابطه با بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه اشتراوس را می‌توان این‌گونه بیان کرد: ۱- شکل دادن به یک آریستوکراسی در دل دموکراسی که در آن همگان از آموزش و پرورش به‌عنوان حق طبیعی برای رشد آگاهی بهره‌مند شوند و همچنین در درون این نظام آموزشی باید افرادی نخبه برای اداره امور کشور پرورش یابند. ۲- نهادینه شدن ارزش‌های اصیل در زندگی برای رهایی از نیهیلیسم ۳- تربیت افراد بر اساس سرشت طبیعی آن‌ها که سقراط این روش را در گفتگوهای خود در سطح شهر آتن به بهترین نحو نشان داده است که

۲۴۰ | فصلنامه علمی حکمت و فلسفه | سال بیست و یکم | شماره ۸۳ | پاییز ۱۴۰۴

چگونه آگاهی و دانایی در طبیعت تمام افراد وجود دارد و فقط لازم است آن را شکوفا کنیم. ۴- توجه به ارزش‌های زیست اخلاقی، پایدار و بنیادین در زندگی.

تعارض منافع

تعارض منافع ندارد.

ORCID

Farzad Kiani



<https://orcid.org/0000-0003-1218-9413>

منابع

- اشتراوس، لئو (۱۳۹۷)، *ریشه‌های آلمانی*، ترجمه: شروین مقیمی، تهران، نشر پگاه روزگار نو.
- اشتراوس، لئو (۱۳۹۸)، *گفتارهای سقراطی کسنوفون*، ترجمه: یاشار جیرانی، تهران، آگه.
- اشتراوس، لئو (۱۴۰۰)، *شهر و انسان*، ترجمه: رسول نمازی، تهران، نشر آگه.

References

- Altini, Carlo (2022), *Philosophy as Stranger Wisdom a Leo Strauss Intellectual agraphy*, State University of New York Press, New York.
- Batnitzky, Leora (2021), *Leo Stauss, the Stanford Encyclopedia of Philosophy*. <http://plato.stanford.edu/entries/Strauss-leo/>
- Burns, Timothy W (2021), *Leo Strauss on modern democracy, technology, and liberal education*, State University of New York Press, New York.
- Colen, J. A (2018), *toward Strauss's Intention and Teaching in Natural Right and History*, Chicago: University of Chicago, Doi: 10.7208/9780226512242-017
- Drury, Shadia (1988), *Classic Natural Right or the Teaching on Tyranny*, Palgrave Macmillan: London.
- Ghibellini, Alberto (2024). *Leo Strauss and The Recovery of Natural Philosophizing*, State University of New York Press, New York.
- Green, Kenneth Hart (2013). *Leo Strauss on Maimonides*. University of Chicago Press, Chicago.
- Hurlburt, Russell (2006), *Exploring Inner Experience The descriptive experience sampling method*, John Benjamins Publishing Company: Philadelphia.
- McConville, Mike (2007), *Research Methods for Law*. Edinburgh: Edinburgh University Press.
- Nichols, Austin Lee (2023), *the Cambridge Handbook of Research Methods and Statistics for the Social and Behavioral Sciences*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Pippin, Robert (1992), *the Modern World of Leo Strauss*, Political Theory: Vol. 20, No. 3 (Aug., 1992), pp. 448-472.
- Robertson, Neil (2021), G, *Leo Strauss an Introduction*, Polity Press, Cambridge.
- Smith, Steven B (2006), *Reading Leo Strauss Politics, Philosophy, Judaism*, University of Chicago Press, Chicago.
- Smith, Steven B (2009), *the Cambridge Companion to Leo Strauss*, Cambridge University Press, New York.
- Strauss, Leo (1968), *Liberalism ancient and modern*, University of Chicago

Press, Chicago, 1968.

Strauss, Leo (2018), *Toward Natural Right and History*, Ed by J. A. Colen and Svetozar Minkov, University of Chicago Press, Chicago.

Wussow, Philipp von (2020), *Leo Strauss and the Theopolitics of Culture*, State University of New York Press, New York.

York, J. G. (2011), *Leo Strauss, Education, and Political Thought*. Fairleigh Dickinson University Press, New Jersey.

Young, Julian (2021), *German Philosophy in the Twentieth Century Lukács to Strauss*, Routledge, New York.

Zuckert, Michael (2014), *Leo Strauss and the Problem of Political Philosophy*, University of Chicago Press, Chicago.

References [In Persian]

Strauss, Leo. (2018). *German Roots*. Translated by Sherwin Moqimi. Tehran: Pegāh-e Rouzegar-e No Publishing. [In Persian]

Strauss, Leo. (2019). *Xenophon's Socratic Discourses*. Translated by Yashar Jirāni. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]

Strauss, Leo. (2021). *The City and Man*. Translated by Rasoul Namazi. Tehran: Agah Publishing. [In Persian]

استناد به این مقاله: کیانی، فرزاد. (۱۴۰۴). بازتعریف مفهوم حق طبیعی در اندیشه لئو اشتراوس و نسبت آن با امر تعلیم و تربیت، فصلنامه علمی حکمت و فلسفه، ۲۱(۸۳)، ۲۱۷-۲۴۲. doi: 10.22054/wph.2025.82461.2272



Hekmat va Falsafeh (Wisdom and Philosophy) is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License.